**اصول: اوامر، جلسه ۵۲: شنبه ۱۰/9/۱۴۰۳**

**استاد سید محمدجواد شبیری**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد عبارت «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» صحبت می‌کردیم. محصّل عرض ما این بود که اگر جمله قبل از اینکه این عبارت واردش بشود دال بر وجوب باشد این عبارت ظهورش را در وجوب نه تنها از بین نمی‌برد کما نقل عن بعض جمع من محقق الفقهاء، بلکه تأکید هم می‌کند. در مقام تأکید حرمت هست. و اگر منهای «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» ظهور در استحباب هم داشته باشد اگر استحباب مطلب مسلم باشد این «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ»، یعنی ذاتا ظهور در وجوب ایجاد می‌کند ولی اگر مسلم باشد مستحب هست «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» را باید تأویل کنیم. ظاهر «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» این هست که لازمۀ اصل ایمان انجام این عمل هست نه لازمۀ کمال ایمان، بله اگر قرینه‌ای در مقام باشد و مسلم باشد که این مطلب مکروه هست، واجب نیست الزامی نیست، «يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» را حمل بر کمال ایمان می‌شود کرد و این شایع هم هست، اینجور نیست که ایمان را فلیس بمؤمنٍ و امثال این تعبیرات را نشود حمل کرد فلیس بکامل الایمان. نه حملش بر کمال ایمان امکان‌پذیر هست ولی نیاز به یک قرینه‌ای دارد که یک نوع تأویل و تجوزی در «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» را قائل بشویم. من حالا یک سری نمونه‌هایی از مواردی که در روایات این تعبیر در موارد حرمت به کار رفته را عرض می‌کنم بعد یک سری مواردی که در موارد مستحب به کار رفته و در آن موارد اشارۀ به قرائنی که منشأ می‌شود که اینها دال بر استحباب باشد نه دال بر وجوب باشد را عرض می‌کنم، بعد هم به بعضی از موارد مشتبه.

اینجا یک نکته‌ای را عرض بکنم خیلی وقت‌ها در عبارت‌هایی که ما داریم شبیه این هست «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» فلا یجلس فی مجلس یسب فیه امامٌ. این لا یجلس را نفی بخوانیم یا نهی بخوانیم؟ اگر نهی بخوانیم که ظهورش در وجوب روشن هست، ولی اگر نفی هم بخوانیم ولو مثلا مرحوم ملا احمد نراقی در جملات خبریه‌ای که در مقام انشاء به کار می‌رود ظهورش را در وجوب قبول نکردند ولی قبلا گذشت که این جملات ظهور در وجوب دارند ولی نه ظهور در وجوب مؤکد، نه مثل جملات خبریه هستند. یکی از نکاتی که آنجا عرض می‌کردیم این بود که جملات خبریه‌ای که در مقام انشاء به کار می‌رود اینکه ظهور در وجوب دارد یکی از نکات عرض می‌کردیم این جملات نه اینکه مجازا نفی استعمال شده باشد در نهی، بلکه چیز روشنش این هست که ما بگوییم که اینجا یک شرطی مقدر هست یا فاعل قضیه یک قسم خاصی هست، الممتثل لاوامر الله یفعل کذا، یا ان کنت ترید الامتثال تفعل کذا، امثال این عبارت‌ها هست.

در ما نحن فیه در واقع به آن عبارت مقدر تصریح شده، «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» فلا یجلس فی مجلس یسب فیه امامٌ. تصریح شده این ظهور را تقویت می‌کند. چون آن تعبیری که می‌تواند مقدر باشد یک موقع ممکن است بگوییم الممتثل لفرائض الله، لوامر الله، این تعبیر را در تقدیر بگیریم. یا ان کنت ترید امتثال امر الله اعط، تعید، امثال اینها. یک مبتدای خاصی را اینجا در نظر بگیریم یا یک شرط مقدر خاصی را در نظر بگیریم اینجا چون من کان را می‌توانیم جملۀ شرطیه بگیریم می‌توانیم جملۀ مبتدا بگیریم، هر کدام از اینها را بخواهیم بگیریم یک نوع ظهورش در وجوب را یا در تحریم را تقویت می‌کند. مثل سایر موارد، عرض کردم کأنّه حالا چه جملۀ نفی‌ای باشد چه جملۀ نهی‌ای ازش استفاده می‌شود لازمۀ ایمان بالله و الیوم الآخر انجام این عمل هست و آن احتمالاتی که مرحوم مجلسی مطرح فرمودند در مورد اینکه «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ» این به معنای یا ایها الذین آمنوا است، نه ظاهرش یا ایها الذین آمنوا نیست، بلکه ظاهرش این است که می‌خواهد بگوید که لازمۀ ایمان بالله و الیوم الآخر این مطلب هست. این چکیدۀ عرائض گذشته‌مان.

حالا روایت‌هایی که دال بر حرمت هست یکی‌اش همین روایتی که اشاره کردم سورۀ مؤمن آیۀ ۷۰.

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسْ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُغْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ‏ وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»

که استدلال به آیه هم همین مطلب را. البته مطلبش واضح است که اینجا حرمت هست، یسب امام و در مجلس غیبت حاضر شدن اشکال دارد، علاوه بر این استدلال به آیه هم همین مطلب را می‌رساند. مؤلف این کتاب مؤمن که نمی‌دانم کی است، آیا حسین بن سعید است یا کس دیگری هست این دارد این روایت را در این باب دارد، باب ما حرّم الله عز و جل علی المؤمن من حرمة اخیه المؤمن، آن بحث یغتاب فیه مسلم را. قسم اوّلش واضح است که یغتاب است. مؤمن، صفحۀ ۷۰؛ تفسیر قمی، صفحۀ ۲۰۴، ذیل سورۀ انعام.

شبیه همین در روایات دیگری به همین مضامین هست.

«مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِساً يُنْتَقَصُ‏ فِيهِ‏ إِمَامٌ‏ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ.»

کافی، جلد ۲، صفحۀ ۳۷۷، رقم ۹.

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعُدَنَ‏ فِي‏ مَجْلِسٍ‏ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ.»

مرحوم شیخ کلینی بین این دو تا روایتی که نقل کردم که اینها، رقم ۹ و ۱۱ از باب بودند، یک روایت دیگری نقل کرده،

«مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مقام رِيبَةٍ.»

من فکر می‌کنم مقام ریبة، ریبه به معنای گناه ایشان گرفته، یعنی در مجالس گناه شرکت نمی‌کند. و ایشان اینها را از باب مثال برای مطلق گناه گرفته. اینکه این روایتی که این بین آورده جامع بین، ایشان عقیده‌اش این هست که شرکت در مجلس گناه اشکال دارد. «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رِيبَةٍ.» ظاهرا به این معنا گرفته و الا من وجه دیگری برای اینکه این روایت خاص را در این باب ویژه آورده باشد نمی‌دانم.

این یک سری روایات.

روایات دیگری هست «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَأْكُلُ‏ عَلَى‏ مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.» کافی، جلد ۶، صفحۀ ۲۶۸، رقم. باب «بَابُ كَرَاهِيَةِ الْأَكْلِ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ‌»

که عرض کردیم کراهیت در کلام مرحوم کلینی در عنوان باب‌ها خیلی وقت‌ها به معنای حرمت به کار می‌رود. البته جامع است، هم حرمت هم کراهت اصطلاحی در هر دو به کار رفته.

یک مثال دیگر صفات الشیعة، صفحۀ ۶ هست که می‌گوید:

«فَمَنِ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانْظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ-»

این «فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ» در واقع تأیید می‌کند همین مطلب را که ما عرض کردیم که این روایت که مفاد این روایات این هست کسانی که این اوصاف را ندارند اصلاً مؤمن نیستند.

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَقُولُ‏ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤَاخِيَنَّ كَافِراً وَ لَا يُخَالِطَنَّ فَاجِراً-»

کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد با کافر برادری نمی‌کند و با فاجر مخالطت نمی‌کند. آن تکیۀ دومش استدلالی هست که امام علیه السلام به آن استشهاد کرده.

امام علیه السلام از «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» برای این استدلال می‌کند کسی که مخالطۀ با فاجر کند لا یومن بالله و الیوم الآخر فلا حظ له فی دین الله در واقع توضیح همین عبارت است.

روایت دیگر روایت عیون هست، جلد ۱، صفحۀ ۳۸، عیون اخبار الرضا:

«تَصَدَّقَ‏ مُوسَى‏ بْنُ‏ جَعْفَرٍ بِصَدَقَةِ»

این وقفنامۀ امام کاظم علیه السلام را نقل می‌کند که در این وقفنامه امام کاظم علیه السلام اینجوری وقف کردند، کلمۀ تصدق در این عبارت به معنای وقف است.

«تَصَدَّقَ‏ مُوسَى‏ بْنُ‏ جَعْفَرٍ بِصَدَقَةِ هَذِهِ وَ هُوَ صَحِيحٌ صَدَقَةً حَبِيساً بَتّاً»

این وقف ازش در می‌آید. «حَبِيساً» محبوس است «بَتّاً» یعنی قابل چیز هست، این تأکید بر اینکه این وقف است نه صدقۀ دیگر.

«لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَبِيعَهَا أَوْ يَبْتَاعَهَا أَوْ يَهَبَهَا أَوْ يَنْحَلَهَا أَوْ يُغَيِّرَ شَيْئاً مِمَّا وَضَعْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَرِثَ اللَّهُ‏ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها»

این پیداست که واجب است.

از امام رضا علیه السلام هم این روایت هست که در علل، صفحۀ ۴۷۶، ‌و در عیون، جلد ۲، صفحۀ ۹۸ وارد شده که خداوند می‌گوید «حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَمْرَ» بعد در ادامۀ روایت دارد:

«فَبِذَلِكَ قَضَيْنَا عَلَى كُلِّ مُسْكِرٍ مِنَ الْأَشْرِبَةِ أَنَّهُ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ»

از روایات استفاده می‌شود آن چیزی که فرض الله هست خمر انگوری است که اصل خمر هم همان است. ولی آن چیزی که فرض النبی هست و به وسیلۀ پیغمبر واجب شده و ائمه علیهم السلام هم بر آن وجوب تأکید کردند بحث سایر مسکرات از اشربه هست.

«حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَمْرَ» ولی «فَبِذَلِكَ قَضَيْنَا عَلَى» ما که ابتدا از پیامبر صلوات الله علیه هست و بعد سائر معصومین «قَضَيْنَا عَلَى كُلِّ مُسْكِرٍ مِنَ الْأَشْرِبَةِ أَنَّهُ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ لِأَنَّهُ يَأْتِي مِنْ عَاقِبَتِهِ مَا يَأْتِي مِنْ عَاقِبَةِ الْخَمْرِ»

آن سرانجام خمر که مستی و دیوانگی و بی‌عقلی هست در کل مسکر هم هست.

«فَلْيَجْتَنِبْ»

در عیون فلیجتنبه دارد ولی «فَلْيَجْتَنِبْ» ظاهرا درست است که در علل هست.

«فَلْيَجْتَنِبْ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَوَلَّانَا وَ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا كُلُّ شَارِبِ مُسْكِرٍ فَإِنَّهُ لَا عِصْمَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ شَارِبِهِ»

که دیگر همۀ اینها تأکید بر اهمیت ترک شرب کل مسکرٍ هست.

آن روایتی که قبلا هم خواندم در مورد «كَرَاهِيَةِ الْأَكْلِ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ‌» هم در یک روایت دیگری هم در همان، کافی، جلد ۶، صفحۀ ۲۶۸ یک روایت دیگر هست آن هم روایت جالبی است اشاره کنم، امام علیه السلام می‌گوید در مجلسی که بعضی از سران حکومت شرکت کرده بودند امام علیه السلام حضور داشتند، یک کسی آب خواست، برایش آب خاص آوردند، شراب برایش آوردند. به محضی که این شراب در دست آن شخص قرار گرفت امام علیه السلام از جا برخاستند و بعد گفتند «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ طَائِعاً عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.»

کلمۀ ملعون هم از عبارت‌هایی است که اصلش دلیل بر حرمت است حالا یک جایی ما یک قرینه‌ای داشته باشیم ملعون را هم حمل بر کراهت کنیم و امثال اینها آن یک بحث دیگر است و الا اصلش این دلیل بر حرمت هست.

یک روایت جالبی در بحث حرمت هست، روایت‌هایی من می‌خوانم در طب الائمة، صفحۀ ۵۳ یک حرز گونه‌ای برای درمان تب ذکر شده، رقیه دعایی بوده که می‌نوشتند و این را مثلا به پای بیمار می‌بستند، به دست بیمار می‌بستند، به یکی از قسمت‌های بدن بیمار قرار می‌دادند تا آن بیماری برطرف بشود.

«حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ يُعَلِّمُ رَجُلًا مِنْ أَوْلِيَائِهِ رُقْيَةَ الْحُمَّى» یعنی تب «فَكَتَبْتُهَا مِنَ الرَّجُلِ» آن بنده خدایی که این رقیه را در اختیار داشت من رفتم رقیه‌اش را گرفتم از روی آن نوشتم.

«قَالَ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثُمَّ يُكْتَبُ عَلَى جَنْبَيِ الْمَحْمُومِ بِالسَّبَّابَةِ» ب انگشت سبابه این رقیه را بر دو طرف آن تب‌دار می‌نویسی «اللَّهُمَّ ارْحَمْ جِلْدَهُ الرَّقِيقَ وَ عَظْمَهُ الدَّقِيقَ مِنْ سَوْرَةِ الْحَرِيقِ» حریق در واقع همین تبی هست که بیمار در اثر آن تب می‌سوزد.

«يَا أُمَّ مِلْدَمٍ» از تب ام ملدم یاد شده کأنّ یک انسانی هست که می‌شود باهاش صحبت کرد.

«إِنْ كُنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا تَأْكُلِي اللَّحْمَ» حالا این ام ملدم تب است یا مثلا خیلی وقت‌ها این تب‌ها در اثر چیزهای مثلا موجودات زنده‌ای هست حالا چی است ام ملدم اینجا تعبیر شده.

«يَا أُمَّ مِلْدَمٍ إِنْ كُنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا تَأْكُلِي اللَّحْمَ»

گوشت نخور، تب خیلی وقت‌ها گوشت را آب می‌کند.

«وَ لَا تَشْرَبِي الدَّمَ وَ لَا تَنْهَكِي الْجِسْمَ[[1]](#footnote-1) وَ لَا تَصْدَعِي الرَّأْسَ وَ انْتَقِلِي عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ»

این «فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ» اسم مادر را ذکر شده، معمولا در چیزهایی که برای مبطل السحر، حالا باطل السحر تعبیر می‌کنند ولی درستش مبطل السحر است. معمولا سؤال از مادر می‌کنند، اسم خود طرف را می‌پرسند و اسم مادر را، اینها هم کأنّ یک چیزی هست که خیلی وقت‌ها مثلا تب‌ها به وسیلۀ اجنه‌ای چیزی حالا بالأخره اینجا اسم مادر دارد.

«وَ انْتَقِلِي عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ إِلَى مَنْ يَجْعَلُ‏ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ‏ تَعالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ‏ عُلُوّاً كَبِيراً.»

این قصه را من از عمۀ ما شنیدم، می‌گفتند که ما در، عمۀ بزرگ ما که از حاج آقای ما ۵ سالی بزرگ‌تر بود، خیلی زن خاصی بود با کفایت و بسیار روشن. می‌گفتش که ما با مرحوم جد ما مرحوم آیت الله زنجانی با پدرشان رفته بودند وشنوه، می‌گفتند آنجا که رفته بودیم دیدیم که اوّل صبح که می‌شد بچه‌ها یک حلبی دست گرفتند همینجور یک چوب هم گرفتند تق تق تق باهاش می‌کوبند. گفتیم چی است؟ گفتند ملخ آمده، محصولات را می‌خورد این بچه‌ها با این می‌زنند این ملخ‌ها را از بین ببرند. مادربزرگ ما که والدۀ حاج آقا باشند گفته بوده مادر من ثریا خانم بود، ‌این ثریا خانم دو تا کار بلد بود، یکی اینکه دست می‌کشید کسی که تب‌دار بود تبش خوب می‌شد، یکی اینکه گاهی اوقات مثلا در خانه موریانه‌ای در خانه مورچه‌ای در یک جایی که جمع می‌شد، حشراتی که بود به اینها خطاب می‌کرد که موریانه‌ها بروید بلاد کفر و می‌رفتند، این «إِلَى مَنْ يَجْعَلُ‏ مَعَ اللَّهِ» که دیدم اینکه خطاب می‌کند به ام ملدم یاد آن عبارتی افتادم که مادر حاج آقا تعبیر می‌کردند، ثریا خانم. عمه ما به ما می‌گفته که من نمی‌دانم این به من رسیده یا نرسیده و بروید حالا بگویید. بگویید که به ملخ‌ها خطاب کنید که دختر ثریا خانم که بروید بروید کفر بالأخره. دختر ثریا خانم به این عنوان. می‌گفت اینها رفتند، می‌گفتند فردا صبح دیدیم که هیچ صدای حلبی کوبیدن و صدای بچه‌ها نمی‌آید، گفتیم چی شده؟ گفتند هیچی هر جا گفتیم این ملخ‌ها رفتند.

حالا در پرانتز یک مطلبی بگویم، داماد می‌گفتش که، شوهر همشیرۀ ما، می‌گفت یک جایی بودیم، موریانه خانه‌مان آمده بود و از این حرزها گرفته بودیم، گذاشته بودیم موریانه رفته بود. برای یک کسی این قضیه را تعریف می‌کردم گفت اِ خانۀ ما موریانه آمده از خانۀ شما آمده خانۀ ما، آن می‌گفت پشت به پشت خانۀ ما بودند از آن طرف از خانۀ ما رفته بوده خانۀ آنها. حالا مادر بزرگ می‌گفت بروید بلاد کفر نه اینکه خانۀ همسایه بروید.

عمۀ ما می‌گفتند ما بعد از آن هر وقت حمام می‌رفتیم خیلی به ما احترام می‌کردند و می‌آمدند می‌گفتند این دختر خانمی هست که ملخ‌ها را پرانده، خیلی می‌گفتند آنجا محترم بودیم. آقای حاج آقا محمود زاهدی هم یک کتاب خاطره نوشته این قضیه را از مادربزرگ ما نقل کرده در آن، نمی‌دانم مرتبط بودند با آن چیزها، از آنها شنیده بودند که آنها، به نظرم آنجا می‌گوید بعضی از این وشنوه‌هایی گاهی اوقات هدیه می‌آوردند برای ایشان بعد از آن سابقه‌ای که ایشان داشت.

**شاگرد:** دعائم هم آورده ؟؟؟ می‌گوید در بعضی نسخ و الیوم الآخر

**استاد:** بله ام ملدم.

اینها مواردی بود که حرمت بود. این طبق قاعده است که باید دال بر حرمت باشد. اما آن مواردی که مستحب هست، یک سری مواردی هست که من می‌خوانم، یکی این روایت هست:

«مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدَعْ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ- بِ‍ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ غَفَرَ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ وَ مَا وَلَدَا.»

کافی، جلد ۲، صفحۀ ۶۲۲، رقم ۱۱. و ثواب الاعمال.

دو نکته اینجا هست که قرینه بر، حالا استحباب می‌تواند باشد، و به آن قرائن اعتماد کرده باشند، ارتکاز اینکه تعقیبات نماز مستحب است، یک مستحباتی در تعقیبات نماز هست در واقع ارتکاز این هست که می‌خواهد برای آن تعقیبات مستحبۀ نماز مصداق تعیین کند و تعلیلی که در روایت هست، این تعلیل هم تناسب دارد با استحباب و اینکه حالا کسی حتما خیر دنیا و آخرت و غفران خودش و پدر و مادرش، اینها یک چیزهایی هست که مقام‌ها مقام استحباب هست. این یک روایت.

روایت بعدی که روایت بسیار معروفی هست:

«مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكْ عَانَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عِشْرِينَ يَوْماً.»

کافی، جلد ۶، صفحۀ ۵۰۶، رقم ۱۱.

خصال، صفحۀ ۵۳۸: «فَلَا يَتْرُكْ‏ حَلْقَ‏ عَانَتِهِ‏ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَسْتَقْرِضْ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَا يُؤَخِّرْ.»

اینها ذهنیت‌هایی که این آداب حمام و اینجور چیزها مستحب هست یک نوع ارتکازاتی وجود داشته در میان مردم به طور طبیعی اینها دلالت بر استحباب هم می‌کند.

البته یک نکته‌ای را هم کلا در مورد این آداب حمام و اینها بگویم. آداب حمام از اموری هست تنظیفات کلی حالا ناخن گرفتن امثال اینها، اینها از مواردی بود که از زمان حضرت ابراهیم بوده، در روایات از اینها به عنوان حنیفیه یاد می‌شود و ظاهرا در چیزهای بسیار قدیمی که در سنگواره‌ها و نوشتجات بسیار قدیمی که از بنی اسرائیل و از قوم یهود و امثال اینها هم هست توصیۀ به اینجور چیزها وجود دارد، ظاهرا این نظافت‌ها خیلی در جلوگیری از شیاطین و نیروهای شیطانی و چیزهایی که زمینۀ سحر و جادو و امثال اینها را فراهم می‌کنند خیلی مؤثر است که به یک معنا اگر کسی می‌خواهد به آن چیزها گرفتار نشود باید این چیزها را واقعا رعایت کند. ممکن است اینها هم بعضی‌هایش یک جنبۀ لزومی داشته باشد به جهت اینکه اگر کسی این کارها را نکند به آن لزوم نه به معنای لزوم شرعی، به معنای اینکه یک گرفتاری‌های غیر قابل حل برایش ایجاد می‌شود، از این جهت لازم است نه اینکه شرعا لزوم شرعی داشته باشد.

یک روایت دیگر از امام رضا علیه السلام هست من کان یوم بالله و الیوم الآخر فلیکتحل، کحل مصرف کند، در ثواب الاعمال هست.

یک سری ذهنیت‌هایی هست در امور تزیینات، در امور تنظیفات، این چیزها ذهنیتی که اینها امرشان امر استحبابی است نه امر وجوبی خود اینها به عنوان یک قرینۀ متصله‌ای هست که ظهور من کان یومن بالله و الیوم الآخر در حرمت را تبدیل می‌کند به کراهت یا ظهورش در وجوب را به استحباب.

روایت دیگری هست «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتَنَ‏ إِلَّا بِوَتْرٍ.»

من لا یحضره الفقیه، جلد ۱، صفحۀ ۲۰۰، رقم ۶۰۴ وارد شده. تهذیب، جلد ۲، صفحۀ ۲۴۱، رقم ۱۴۱۲ وارد شده.

در علل الشرایع این روایت وارد شده سؤال شده از امام علیه السلام مراد از این وتر همان وُتیره هست؟ امام علیه السلام تصدیق فرمودند.

یک نکته‌ای را من ابتدا عرض بکنم، وتر گاهی اوقات الآن در اصطلاح ما در مقابل شفع به معنای یک رکعت آخر نماز شب مطرح می‌شود، ولی ظاهرا در روایات وتر علی وجه الاطلاق به سه رکعت آخر آن چیزی که ما الآن به عنوان شفع و وتر می‌گوییم این سه رکعت با همدیگر، و معلوم نیست یک رکعت آخر نماز شب به تنهایی استحباب داشته باشد، ظاهرا استحباب مال مجموع آن سه رکعت هست، یک رساله‌ای مرحوم آقای آسید مهدی روحانی نوشته، رسالة فی ان الوتر ثلاث رکعات که حاج آقا و بعضی از آقایان دیگر هم یک حواشی بر این رساله زدند که با حواشی اینها هم چاپ شده.

ولی در این روایت بنابر تصریحی که در روایت علل شده، علل ۳۳۰، رقم ۱. این «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتَنَ‏ إِلَّا بِوَتْرٍ.» علل، صفحۀ ۳۳۰، رقم ۴ هم هست ولی اینکه می‌گویم رقم اوّل این باب این روایت را نقل کرده و بعد می‌گوید که پیغمبر هیچ وقت وتیره را نخواندند، می‌گوید چون وتیره اصل استحبابش به خاطر این است که جای نماز شب آن سه رکعت آخر، بدل اضطراری آن هست. پیغمبر همیشه می‌دانستند که امشب زنده هستند یا زنده نیستند، علتی که آن سه رکعت، به جای آن سه رکعت دو رکعت نشسته واجب شده، به جای آن سه رکعت وتر نیمه‌شب، این است که بعد حالا به تناسب این را هم عرض بکنم، ما روایاتی داریم که می‌گوید نوافل نمازهای چهار رکعتی در سفر مشروعیت ندارد. یک بحث هست که وتیره آیا در سفر استحباب دارد یا استحباب ندارد؟ نمازهایی که قصر نمی‌شود مثل نماز مغرب، مثل نماز صبح آنها بحثی نیست که نافله‌شان در سفر مستحب است. ولی نماز عشاء که وتیره دارد آن چه شکلی است؟

از مجموع روایات استفاده می‌شود که وتیره جزء نوافل اصلی نیست، هم به جهت این وتیره لازم شده که عدد نافله‌ها دو برابر عدد واجبات باشد، واجبات ۱۷ رکعت است برای اینکه نافله‌ها ۳۴ رکعت باشد دو رکعت نشسته که یک رکعت حساب می‌شود تشریع شده که اینها دو برابر آن باشد. خود این رقم‌ها گاهی اوقات مؤثر هستند و مفید. این اوّلا نافلۀ اصلی نیست، نافلۀ غیر اصلی هست.

یک نکتۀ دیگر غیر اصلی بودنش هم این هست که نافله‌ای نیست که ذاتا مستحب باشد، نافله‌ای هست که به عنوان بدل نماز شب مستحب شده و نماز شب در سفر ساقط نمی‌شود. آنکه در سفر ساقط می‌شود نافله‌های ظهر و عصر است. این نافله در واقع نافلۀ عشاء نیست، جای وتر نیمه شبی هست، این روایت این هست، اشاره شده که پیغمبر رکعتین بعد العشاء الآخرة را که ما بهش وتیره تعبیر می‌کنیم نمی‌خواندند تعلیلش این هست.

«لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ‏ يَأْتِيهِ‏ الْوَحْيُ‏ وَ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهُ هَلْ يَمُوتُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ أَوْ لَا وَ غَيْرُهُ لَا يَعْلَمُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ لَمْ يُصَلِّهِمَا وَ أَمَرَ بِهِمَا.»

این امر بها هم اینجا تعبیر شده که امر را ما می‌گفتیم ظهور در وجوب دارد، این لا یؤمن بالله و الیوم الآخر هم ابتداءً ظهور در وجوب دارد ولی همین مطلبی که نماز شب واجب نیست بر غیر پیغمبر و این جای نماز شب هست، به جای نماز شب این واجب شده و همین که اصلا جزء نوافل است، به هر حال وتیره جزء نمازهای مستحبی هست همین خودش قرینه هست بر اینکه این در مقام تأکید بر این نماز مستحبی هست، اصل تحریک را نمی‌خواهد اینجا مطرح کند، بلکه یک شیءای که حکمش روشن هست می‌خواهد تأکید کند بر اینکه این را حتما شما انجام بدهید.

۲، ۳ تا روایت هست که من می‌خواهم یک کمی در مورد اینها بحث چیز هست. یک بحث که فکر می‌کنم خیلی مناسب هست بحث بشود که وابسته به این بحث ما هست بحث لزوم وفای به وعد است. این موضوعی هست که تا زمان‌های کنونی هم این مطلب مطرح شده. آقای منتظری در استفتائاتشان این هست که، استفتاء آیت الله منتظری، جلد ۲، صفحۀ ۳۲۹، از ایشان سؤال کردند که آیا عمل به وعده واجب هست یا واجب نیست ایشان اینجور نوشتند:

مطابق آیۀ شریفۀ اوفوا بالعقود و روایات زیادی از جمله روایت من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلیف اذا وعد عمل به وعدۀ مشروع واجب می‌باشد.

حالا یک سری منابعی اینجا هست اینها را عرض می‌کنم اینها را ملاحظه بفرمایید در این مورد صحبت می‌کنیم. از کسانی هم که در زمان معاصر عمل به وعده را لازم می‌دانستند مرحوم حاج آقا حسین قمی بودند. حالا آن فتواءً نه ولی آنی که فتوای به لزوم می‌داده پسر ایشان مرحوم حاج آقا تقی قمی در کتاب دراساتنا من الفقه الجعفری، جلد ۴، صفحۀ ۳۸۹، و ۴۱۳؛ عمدة المطالب، جلد ۱، صفحۀ ۳۴۹ هست. و مرحوم علامۀ مجلسی اعلی الله مقامه هم در مرآة العقول، جلد ۱۱، صفحۀ ۲۴ در مورد چیز احتیاط کرده. اینها را حالا ملاحظه بفرمایید که ما در مورد این یک مقداری صحبت کنیم.

آقای مکارم هم در انوار الفقاهة، صفحۀ ۳۲۰ در این مورد بحث کرده. بحث آقای مکارم را رفقا ملاحظه بفرمایید ایشان فردا بعد از ظهر که کلاس راهنما داریم عبارت آقای مکارم را در کلاس راهنما دنبال خواهیم کرد، ولی من فردا می‌خواهم یک مقداری بالاجمال این بحث خلف وعد بپردازم که آیا حرام هست یا حرام نیست. و همچنین یک سری روایت‌هایی که اینجاها بحث‌دار هستند یک اشارۀ اجمالی بکنم فردا و پس فردا را ما همین بحث را ادامه می‌دهیم با ذکر مثال‌هایی از این بحث که یک مقداری مورد بحث و یک مقداری حرف و حدیث هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. بیان استاد: الجسد. [↑](#footnote-ref-1)